

## بررسی و نقد دیدگاه محمد عجاج خطیب درباره نقل به معنا

سمانه فتحی (کارشناس ارشد علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران)

samaneh.fathi92@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۱۵)

### چکیده

نقل به معنا از مسائل مهم تاریخ حدیث و تأثیرگذار در حوزه اعتبار روایات بوده و بستر آرا متفاوت و متناقضی از سوی پژوهشگران معاصر است؛ یکی از این آرا متعلق به محمد عجاج خطیب، از دانشمندان معاصر اهل سنت است؛ وی در کتاب السنّة قبل التدوین تلاش می‌کند تا نقل به الفاظ را به عنوان سیاست اصلی راویان و محدثان معرفی نماید و نقل به معنا را انکار نماید. این دیدگاه بر پنج بخش استوار است؛ ورع و ترس اصحاب و تابعان در نقل حدیث؛ حافظه صحابه و تابعان؛ اختلاف الفاظ ناشی از تعدد مجالس پیامبر ﷺ؛ دلالت روایات اجازه نقل به معنا بر جواز عقلی آن بدون وجود مصداق خارجی و استدلال بر الفاظ روایت بدون هیچ تفاوتی. این پژوهش بر آن است ضمن طرح این ادعا، بر اساس پاره‌ای از گزارش‌های روایی و تاریخی برگرفته از منابع اهل سنت، نادرستی آن را اثبات نماید. برآیند این پژوهش نشان داد که مستندات ارائه شده از سوی عجاج، بیانگر مصادیق غیر شایع بوده که وجود نقل به الفاظ را به طور گسترده در روایات ثابت نمی‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** نقل به الفاظ، نقل به معنا، عجاج خطیب.

## ۱ - مقدمه

نقل محتوای یک خبر، بدون اصرار بر واژه‌ها و تعابیر آن را نقل به معنا گویند. (جدیدی نژاد، ۱۳۸۲: ۷۰) این شیوه در نقل شفاهی رایج بوده و در نقل کتبی نیز هنگام نقل قول غیرمستقیم به کار می‌رود. ائمه اطهار علیهم‌السلام این شیوه عقلایی را تأیید کردند و بر آن صحنه گذاشتند، و جز در غیر دعا، رساله و نامه‌های مکتوب با آن مخالفت نکردند. آنان با این اجازه، نقل حدیث را آسان ساختند و به ترویج و همگانی شدن حدیث یاری رساندند؛ اما شرط کردند که تفاوت واژه‌ها به تفاوت معنا نینجامد. از این رو، نقل به معنا در نزد راویان شیعی به صورت یک شیوه امضا شده و مقبول درآمد. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۹۵ و ۹۶)

نقل به الفاظ و نقل به معنا در روایات از مباحث مهم در حوزه اعتبار روایات مورد توجه قرار گرفته است، چرا که این موضوع می‌تواند در اصالت حدیث اثرگذار باشد؛ زیرا باید مشخص شود، روایاتی که از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده تا چه اندازه کاشف از مقصود آن حضرت خواهد بود.

نقل به معنا و یا نقل به الفاظ در حدیث، از مباحث قدیم در اعتبار حدیث به شمار می‌آید. المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی نوشته رامهرمزی و الکفایة فی علم الروایة نگاشته خطیب بغدادی از جمله کتاب‌هایی است که این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند که در آن ادله موافقان و مخالفان نقل به معنا ذکر شده است. در عصر کنونی نیز این مسئله به شکل قابل توجهی مطرح است. دانشمندان معاصر در این زمینه، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول کسانی چون محمود ابوریه که معتقد است؛ اکثر روایات دچار نقل به معنا شده است؛ بنابراین روایات از نظر مفهومی و محتوایی و چه از نظر صوری و ادبی آسیب جدی دیده است (ابوریه، بی‌تا: ۷۶ - ۸۳).

گروه دوم همانند محمد عجاج خطیب سعی کرده‌اند، نقل به معنا را در روایات انکار کنند و سیاست اصلی در کار راویان و محدثان را نقل به الفاظ جلوه دهند؛ بنابر نظر آنان اگر هم نقل به معنا در روایات رخ داده، بسیار اندک و تحت ضابطه بوده است (خطیب، ۱۴۰۸: ۱۲۶ - ۱۴۳).

گروه سوم که موضع معتدلانه‌ای دارند و اکثر دانشمندان اهل سنت را شامل می‌شود، بر این باورند که نقل به معنا در کلام و محاوره یک امر عرفی است. در حقیقت استماع روایات پیامبر اسلام، به خاطر سپردن و انتقال آن‌ها به دیگران، مسئله‌ای است که با عرف مفاهمه بشری سازگاری دارد؛ یعنی این بسیار طبیعی است که تصور شود بسیاری از روایات به خاطر سپرده شده و بعد به وسیله عبارات راویان به مخاطبان بعدی منتقل شده است.

این نوشتار تلاش دارد تا ضمن طرح دیدگاه عجاج خطیب، بر پایه گزارش‌های روایی و تاریخی برگرفته از منابع و مستندات اهل سنت، آن را نقد نماید و وقوع نقل به معنا را در صدر اسلام و قبل از تدوین کتابت اثبات کند.

این رویکرد - نقد دیدگاه به وسیله گزارش‌های روایی و تاریخی برگرفته از منابع و مستندات اهل سنت - از آنجا پذیرفته شده است که باید جواز نقل به معنا را قبل از تدوین و کتابت حدیث جستجو کرد؛ زیرا در صورت وجود روایت در کتابی، تبدیل الفاظ آن به غیر جایز نیست (خطیب، ۱۴۰۸: ۱۴۳).

## ۲- دلایل عجاج خطیب در انکار نقل به معنا

با تأمل در کتاب السنة قبل التدوین می‌توان دریافت که عجاج خطیب تلاش کرده است، تقریباً وقوع نقل به معنا در روایات نبوی را انکار کند یا آن را بسیار اندک و تحت ضابطه نشان دهد. او در آغاز بحث، این سؤال را مطرح می‌کند که در دوران صحابه و تابعان حدیث چگونه روایت شده است؟ آیا نقل به الفاظ بوده است یا نقل به معنا؟ (همان: ۱۲۶) سپس مقدمه‌ای را ذکر می‌کند مبنی بر این که ورع و ترس صحابه، تابعان و اتباع تابعان در روایاتشان از رسول الله ﷺ به گونه‌ای بود که بعضی از آن‌ها ابا داشتند چیزی را از آن حضرت به سبب ترس از زیادی و نقصان روایت کنند. همچنین مستندی از آن ارائه می‌دهد؛ از علاء بن سعد بن مسعود روایت شده است:

«قيل لرجل من أصحاب رسول الله ﷺ: مالك لاتحدث كما يحدث فلان و فلان؟... أكره التزید و النقصان في حديث رسول الله ﷺ (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۱۷۲)؛

به مردی از اصحاب رسول الله ﷺ گفته شد: چرا حدیث نمی‌گویی؟ همان‌گونه که فلانی و فلانی حدیث می‌گویند؟ ... (پاسخ داد:) از فزونی و کاستی در حدیث رسول الله ﷺ کراهت دارم.

عجاج خطیب در ادامه می‌افزاید، با توجه به اخبار پیرامون ثبت صحابه و تابعان در روایت حدیث و روش آنان در کم بودن روایت به خاطر ترس از وقوع در خطا، ناگزیر از بررسی بعضی از اخبار هستیم تا مشخص شود که آنان چگونه حدیث نبوی را روایت می‌کردند؟ آیا محافظت بر لفظ رسول الله ﷺ داشته‌اند؟ یا با الفاظ خودشان بدون تغییر معنا نقل می‌کردند؟ همچنین عجاج بر آن است که اگر گزارش‌های تاریخی را بررسی کنیم، می‌بینیم که بسیاری از صحابه بر

نقل حدیث به وسیله الفاظ حرص داشتند؛ و بعضی از صحابه هنگام ضرورت نقل به معنا را اجازه داده‌اند (همان: ۱۲۶). همین سبک و روش صحابه را تابعان نیز دنبال می‌کردند. در مجموع شکی نیست که همه صحابه بر اداء حدیث همان‌گونه که شنیده‌اند، حرص داشتند و راضی نمی‌شدند حرفی با حرفی یا کلمه‌ای با کلمه‌ای عوض شود یا در اجزای حدیث تقدم و تأخری رخ دهد (همان: ۱۲۷).

ایشان در ذیل این مطلب، مثال‌هایی را بیان می‌کند، از جمله این که ابن عمر حدیث «بنی الاسلام علی خمس» را برای شخصی ذکر کرد و آن شخص در هنگام تکرار حدیث برای عمر، جای روزه و حج را جابه‌جا گفت. در این حال ابن عمر به او تذکر داد:

لا، اجعل صیام رمضان آخرهن کما سمعت من فی رسول الله ﷺ (همان: ۱۲۷، ۱۲۸)

خیر، روزه ماه رمضان را در آخر قرار ده همان‌گونه که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام. عجاج خطیب، قول راوی که کذا و کذا می‌گوید؛ منع کردن از زیادت حرف واحد یا حذف کردن آن، اگرچه معنی تغییر نکند؛ مخفف نکردن حرف ثقیله‌ای یا ثقیل ادا نکردن حرف مخففی و تغییر ندادن حروفی که شنیده‌اند؛ از نشانه‌های محافظت و شدت حرص صحابه نسبت به الفاظ حدیث می‌داند و برای آن شواهدی را ذکر می‌کند (همان: ۱۲۸).

عجاج معتقد است که روایت حدیث به صورت نقل به معنا، تنها در هنگام ضرورت و به مقدار کمی اتفاق افتاده است و آن نیز با الفاظ بسیار نزدیک به الفاظ رسول الله ﷺ است، به دلیل این که صحابه عالم‌ترین امت به لغت عرب بودند و فصاحت و بلاغت زیادی داشتند (همان: ۱۳۵). همچنین سیره صحابه را این‌گونه می‌داند که بعد از نقل به معنای صورت گرفته «أو کما قال و نحو هذا» را ذکر می‌کردند. (همان: ۱۳۲) وی عبدالله بن مسعود، ابی‌الدرداء، انس بن مالک، عائشه - أم المؤمنین - و ... را از جمله کسانی می‌داند که نقل به معنا را در هنگام ضرورت اجازه دادند. (همان: ۱۳۰ - ۱۳۲)

از دیگر دلایل تقویت دیدگاه عجاج، برپایی حلقه‌های درسی حدیثی، از سوی صحابه است: اصحاب، حدیث را نزد رسول الله ﷺ می‌نوشتند و حلقه‌های درسی از آنچه که از پیامبر ﷺ می‌شنیدند، برپا می‌کردند؛ بعضی از صحابه خطای بعضی را تصحیح می‌کردند، و هنگامی که به مشکلی بر می‌خوردند به آن حضرت رجوع می‌کردند. (همان: ۱۳۵)

وی حافظه اصحاب و تابعان را دلیل افزایش اطمینان به نقل الفاظ در روایات می‌داند: خداوند برای حمل شریعت اسلامی حافظه‌ای به آن‌ها بخشیده است که تاریخ اشخاصی چون ابوهریره، عبدالله بن عباس، ابن ابی ربیع، زید بن ثابت و عائشه ام المؤمنین را برای ما روایت می‌کند. (همان: ۱۳۶)

مسئله دیگری که عجاج خطیب در تحکیم دیدگاه خویش بیان می‌کند، توجیه اختلافات لفظی موجود در روایات است؛ او اختلافات در لفظ را شامل خبر دادن از اعمال پیامبر ﷺ یا بیانگر حکم واقعه‌ای که خودشان آن را مشاهده کردند، می‌داند؛ زیرا هر کس آنچه را دیده است با لفظ خود بیان می‌کند؛ بنابراین اختلاف الفاظ ناشی از صیغه ادای آن است. (همان: ۱۳۶، ۱۳۷) همچنین وی اختلاف لفظ را به تعدد مجالس رسول الله ﷺ برمی‌گرداند که آن حضرت موضوع واحدی را متناسب با قوه درک و فهم سؤال کنندگان تشریح می‌نمودند. (همان: ۱۳۷)

همچنین وی معتقد است؛ منظور کسانی که بر جواز نقل به معنا رأی داده‌اند، جواز عقلی است که با وقوع مخالفات منافات ندارد. به همین خاطر در بررسی‌های انجام شده، صحابه در ضبط الفاظ شدت به خرج می‌دادند. از این رو کلمه‌ای تغییر پیدا نکرده است و نمی‌توان در استدلال به جواز نقل به معنا از این روایات استفاده کرد. (همان: ۱۴۳)

او در آخر نتیجه می‌گیرد که اگر هم تبدیل در الفاظ را بپذیریم، از آنجا که تدوین احادیث و اخبار در صدر اول و قبل از فساد لغت عربی واقع شده است، می‌توان به کلام راویان بدون هیچ فرقی احتجاج و استدلال کرد؛ (همان: ۱۴۳) بنابراین دیگر نمی‌توان به حدیث رسول الله ﷺ بعد از این که امت، کتب صحاح رو پذیرفتند، شک کرد. (همان: ۱۳۸)

بنابراین ورع و ترس اصحاب و تابعان و اتباع تابعان در نقل حدیث؛ حافظه صحابه و تابعان؛ اختلاف الفاظ ناشی از تعدد مجالس رسول الله ﷺ؛ دلالت روایات اجازه نقل به معنا بر جواز عقلی آن بدون وجود مصداق خارجی؛ صحت استدلال بر الفاظ روایات بدون هیچ تفاوتی (برفرض نقل به معنای صورت گرفته) از دلایل عجاج خطیب برانکار نقل به معنا است.

### ۳- نقد دیدگاه محمد عجاج خطیب درباره انکار نقل به معنا

همان‌گونه که در قسمت قبل اشاره شد، دلایل دیدگاه محمد عجاج خطیب برانکار نقل به معنا، شامل پنج بخش اساسی است؛ از جمله ورع و ترس اصحاب و تابعان و اتباع تابعان در نقل

حدیث؛ حافظه صحابه و تابعان؛ اختلاف الفاظ ناشی از تعدد مجالس رسول الله ﷺ؛ دلالت روایات اجازه نقل به معنا بر جواز عقلی آن بدون وجود مصداق خارجی؛ صحت استدلال بر الفاظ روایات بدون هیچ تفاوتی (برفرض نقل به معنای صورت گرفته). در این قسمت به تفکیک، دیدگاه عجاج خطیب نقد و بررسی خواهد شد.

### ۱- ۳ ورع و ترس اصحاب و تابعان و اتباع تابعان در نقل حدیث

مستنداتی که عجاج خطیب بیان می‌کند، دلالت بر دقت و حرص بعضی از صحابه دارد و لزوماً نشانگر نقل به الفاظ در سیره صحابه نیست. به‌عنوان نمونه وی مثالی ذکر می‌کند بر این که ابن عون سه نفر به نام‌های قاسم بن محمد در حجاز، محمد بن سیرین در بصره و رجاء بن حیوه را در شام درک کرده است که در روایت حدیث بر حروف تأکید داشتند. (همان: ۱۲۹) این پراکندگی مکان دلالت بر کم بودن این افراد می‌کند، زیرا ابن عون در حجاز، بصره و شام، تنها سه شخص را دیده که این‌گونه نقل می‌کردند.

یکی از مستندات عجاج مبنی بر این که صحابه و تابعان، ورع و حرص بر نقل الفاظ داشتند که این امر مانع نقل به معنا می‌شده، وجود حلقه‌های درسی حدیثی است. این امر - برفرض گستردگی آن - تنها می‌تواند در زمان رسول الله ﷺ عملی شده باشد؛ زیرا در زمان سه خلیفه اول سیاست منع نقل و نگارش انجام شد و کلاس‌های بحث حدیثی از رونق افتاد و امکان بحث و نظر به‌طور گسترده از بین رفت؛ بنابراین صحابه نتوانستند اشکال‌های یکدیگر را رفع کنند؛ از این رو این اختلاف الفاظ به طبقه بعد منتقل شد.

در منابع معتبر اهل سنت، فرمان‌های صادر شده توسط سه خلیفه اول مبنی بر ممنوعیت نقل حدیث به شرح زیر است. چنان‌که ابوبکر - خلیفه اول - گفت:

إِنكُمْ تَحْدُثُونَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَادِيثَ تَخْتَلِفُونَ فِيهَا وَالنَّاسُ بَعْدَكُمْ أَشَدَّ  
اِخْتِلَافًا فَلَا تَحْدُثُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا فَمَنْ سَأَلَكُمْ فَقُولُوا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ  
اللَّهِ فَاسْتَحْلُوا حَلَالَهُ وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ» (ذهبی، بی تا: ج ۱/ ۳)

همانا شما احادیثی از رسول الله ﷺ بیان می‌کنید که در آن اختلاف پیدا می‌کنید و مردم بعد از شما اختلافشان شدیدتر می‌شود. پس حدیثی از رسول الله ﷺ نگوئید، اگر کسی از شما سؤال کرد، بگوئید بین ما و شما قرآن است، پس حلالش را، حلال و حرامش را حرام شمارید.

سیاست منع نقل و کتابت حدیث توسط عمر - خلیفه دوم - از دو خلیفه دیگر بیشتر بود؛ چنان که هنوز به خلافت نرسیده بود، در جواب درخواست قلم و دوات پیامبر ﷺ گفت:

حسبنا کتاب الله (ابن حنبل، بی تا: ۱/ ۳۲۴، ۳۲۵؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۳۸/۵، ۱۳۹؛ ابن الحجاج، بی تا: ۵/ ۷۶؛ صنعانی، بی تا: ۵/ ۴۳۸، ۴۳۹؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۱۴/ ۵۶۲، ۵۶۳)

کتاب خداوند ما را کفایت می کند.

این رویه در زمان خلافت عمر، نیز ادامه پیدا کرد، چنان که قرظة بن کعب نقل می کند؛ برای رفتن به عراق بیرون آمدیم، عمر نیز تا صرار<sup>۱</sup> با ما آمد. عمر گفت: می دانید چرا با شما آمدم؟ گفتیم: بله ما اصحاب رسول الله ﷺ هستیم. عمر گفت:

إنکم تأتون أهل قرية لهم دوی بالقرآن کدوی النحل فلا تبدونهم بالأحادیث فیشغلونکم جردوا القرآن و أقلوا الروایة عن رسول الله ﷺ .

همانا شما به مکانی می روید که صدای قرآن برای آنان، مانند صدای زنبور عسل است، پس احادیث را آشکار نکنید تا شما را مشغول کنند. قرآن را ظاهر کنید و روایت از رسول الله ﷺ را کم کنید.

بنابراین زمانی که قرظة به عراق رسید، به او گفتند برای ما حدیث بگو، گفت: ما را ابن خطاب نهی کرد. (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱۰۲/۱؛ قریب به همین: ابن عبد البر، ۱۳۹۸: ۱۲۰/۲، ۱۲۱) همچنین ابوسلمه از ابو هریره نقل می کند ما نمی توانستیم بگوییم که رسول الله ﷺ فرمود تا این که عمر مرد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۴۴/۶۷)

سیاست منع نقل حدیث به گونه ای بوده است که زمانی که سائب بن یزید با طلحة بن عبیدالله و سعاد و مقداد بن أسود و عبد الرحمن بن عوف صحبت می کردند، هیچ یک از آنان حدیثی از رسول الله ﷺ بیان نکردند، جز طلحه که تنها از روز احد حدیثی را نقل کرد.<sup>۲</sup> (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱۰/۳) باید توجه داشت که آنان اصحابی بودند که همواره با رسول الله ﷺ بودند و اگر اجازه داشتند، نقل های گوناگونی از آن حضرت بیان می کردند.

اگر این موارد را بر دقت خلفا در نقل حدیث بدانیم، نتیجه ای جز کاهش نقل و نگارش حدیث در آن عصر نداشت. از این رو اشکالاتی که از فراموشی حافظه بود، برطرف نمی گشت و دیگر محلی برای رجوع و رفع خطاها نبود. با توجه به این که صحابه پس از حفظ حدیث، نوشته های

خود را محو می‌کردند، (رامهرمزی، ۱۴۰۴: ۳۲۸) و امکان مراجعه مجدد به متن حدیث وجود نداشت. این وضعیت تا فرمان رسمی نگارش حدیث در زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت. (ابن ابی شیبۀ، بی تا: ۶/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۲۲/۱)

در مجموع، نمونه‌هایی را که عجاج خطیب ذکر می‌کند، گروه غالب از اصحاب و تابعان را در بر نمی‌گیرد و سیره صحابه را ترسیم نمی‌کند. مگر راویان و اصحاب نامبرده شده از سوی عجاج خطیب چه مقدار از روایات جوامع حدیثی اهل سنت را به خود اختصاص داده‌اند؟

## ۲-۳ حافظه صحابه و تابعان

حافظه بالای صحابه و تابعان یکی از موارد استدلال عجاج خطیب بر انکار نقل به معنا است. اشخاصی چون ابوهیرة، عبدالله بن عباس، ابن ابی ربیعة، زید بن ثابت و عائشة أم المؤمنین از افراد نام برده شده در این ویژگی صحابه هستند. در حالی که تاریخ خلاف آن را گواهی داده و بیانگر آن است که در حافظه صحابه نیز اشتباه راه پیدا کرده است. یکی از این موارد می‌توان به ابوهیرة اشاره کرد. ابوبکر گفت شنیدم که ابوهیرة می‌گفت: هرکس که در حالت جنابت صبح را درک کند، روزه نگیرد. (یعنی روزه‌ی او صحیح نیست.) سپس ابوبکر آن را به پدرش عبد الرحمن بن حارث گفت و آن دو نزد عائشه و ام سلمه رفتند و هر دو گفتند که پیامبر ﷺ صبح می‌کرد، در حالی که جنب بود، سپس روزه گرفت. زمانی که ابوهیرة این را شنید گفت آن دو عالم‌تر هستند، سپس آنچه را گفته بود به فضل بن عباس نسبت داد و گفت این حدیث را از پیامبر ﷺ شنیدم. (ابن الحجاج، بی تا: ۱۳۷/۳)

این گزارش تاریخی، دلیلی بر خطا پذیر بودن حافظه‌ی صحابه است؛ زیرا ابوهیرة از آن شخصی که حدیث شنیده است، اطمینان خاطر نداشته و او را اشتباه به یاد آورده است. - البته بر فرض اینکه او را از جعل حدیث مبرا بدانیم - مورد دیگر بر این موضوع، درباره نماز آخر پیامبر ﷺ است که از سوی عائشه - ام المؤمنین - نقل شده است؛ نقل‌ها بدین قرار است:

صلی رسول الله ﷺ في مرضه الذي مات فيه خلف أبي بكر قاعدا (نسائي، ۱۴۱۱: ۸۲/۳؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۵۹/۶؛ ابن ابی شیبۀ، بی تا: ۲۲۹/۲؛ به همین مضمون: ابن حبان، ۱۴۱۴: ۴۸۳/۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۹۵/۹)

فكان رسول الله ﷺ يصلي بالناس جالسا وأبو بكر قائما يقتدى أبو بكر



برسول الله ﷺ الناس يقتدون بصلاة أبي بكر رضی الله عنه (نسائی، ۱۳۴۸: ۱۰۰/۲؛ ابن الحجاج، بی تا: ۲۳/۲؛ به همین مضمون: ابن حنبل، بی تا: ۲۴۹/۶)

در این روایات، یک بار پیامبر ﷺ پشت ابوبکر نماز خوانده است و بار دیگر ابوبکر پشت پیامبر ﷺ نماز خوانده است و مردم نیز پشت ابوبکر. با توجه به این که این واقعه یک بار اتفاق افتاده است، یا باید به جعل و ساختگی بودن آن نظر داد که آن خلاف عدالت صحابه (نک: ابن الصلاح، ۱۴۱۶: ۱۷۶ و خطیب، ۱۴۰۸: ۳۹۴، ۴۰۰) است یا این اضطراب ناشی از حافظه راوی - عائشه - است؛ از این رو نمی توان حافظه صحابه را دلیل بر نقل به الفاظ دانست و نقل به معنا را انکار کرد.

### ۳-۳ اختلاف الفاظ ناشی از تعدد مجالس رسول الله ﷺ

تعدد مجالس پیامبر ﷺ یکی دیگر از دلایل عجاج خطیب در انکار نقل به معنا و توجیه اختلاف الفاظ روایات است. این دلیل ناتمام است؛ زیرا تنها بخشی از روایات دارای چنین ویژگی هستند. بلکه گاهی اختلاف الفاظ ناشی از اشتباه اصحاب بوده و نمی توان آن را به پیامبر ﷺ نسبت داد. چنان که عائشه ام المؤمنین به ابوهیره ایرادهای را وارد می کرد زیرا ابوهیره با نقل های اشتباه خود، غضب عائشه را برانگیخته بود. (همان: ۱۵۰/۶) عائشه در مورد ابوهیره می گوید: «...رحم الله ابا هريرة اساء سمعا فساء اصابة» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۲/۲۱۵) و یا این که او را پس از نقل اشتباهش، سفارش بر درست ادا کردن حدیث می کند: «إذا حدثت عن رسول الله ﷺ فانظر كيف تحدث» (ابن حنبل، بی تا: ۵۱۹/۲؛ طیالسی، بی تا: ۱۹۹؛ دمیری، ۱۴۲۴: ۵۲۱/۲)

دلیل دیگر بر نقض این گفتار، روایاتی که تنها یک بار از زبان رسول الله ﷺ صادر شده است ولی این روایت با الفاظ گوناگون و گاه عبارات متفاوت - در حین حال هم مضمون - در کتب حدیثی قابل مشاهده است؛ این امر نشان از آن دارد که این اختلاف الفاظ ناشی از جلسات متعدد پیامبر ﷺ نیست، بلکه دلالت بر نقل به معنای صورت گرفته بر روایت دارد. برای نمونه: زمانی که نص برائت نازل شد، رسول خدا ﷺ برای ابلاغ این آیه، ابوبکر را به سوی مکه فرستاد تا در هنگام حج، آن را برای همگان بخواند. سپس علی علیه السلام را به سوی او فرستاد. علی علیه السلام در راه به ابوبکر رسید و نامه را از او گرفت. ابوبکر بازگشت و علت را پرسید. پیامبر ﷺ فرمود:

أمرت ان لا يبلغه الا أنا أو رجل مني (ابن حنبل، بی تا: ۳/۱؛ موصلی، بی تا: ۱۰۰/۱)

لا ینبغی أن یبلغ عني إلا رجل مني و أنا منه (طبرانی، بی تا: ۱۲ / ۷۷)

إنه لا یؤدی عني إلا أنا أو رجل مني (نسائی، ۱۴۱۱: ۵ / ۱۲۹)

لا یؤدی عني إلا أنا و علي (نسائی الف، بی تا: ۹۰)

در زمان فتح خیبر نیز زمانی که یاران پیامبر ﷺ نتوانستند، درب خیبر را بگشایند، آن حضرت

فرمود:

لأعطين الراية غدا رجلا یفتح الله علیه (ابن منصور، بی تا: ۲ / ۱۷۸)

لأعطين الراية غدا رجلا یحب الله ورسوله یفتح الله علیه (همان، ۱۷۸، ۱۷۹)

لأدفعن الراية غدا إلى رجل یحب الله ورسوله (طیالسی، بی تا: ۳۲۰)

لأدفعن الراية إلى رجل یحب الله ورسوله أو یحبه الله ورسوله (صنعانی، بی تا:

۱۱ / ۲۲۸؛ بخاری، بی تا: ۷ / ۲۶۲، ۲۶۳)

لأعطين هذه الراية غدا رجلا یفتح الله علی یدیه یحب الله ورسوله و یحبه الله ورسوله

(ابن حنبل، بی تا: ۵ / ۳۳۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۲۰؛ نسائی ب، بی تا: ۱۵)

لأدفعن الراية غدا إن شاء الله إلى رجل کرار غیر فرار یحب الله ورسوله و یحبه

الله ورسوله، لا ینصرف حتی یفتح الله علی یده (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۵۶)

لأدفعن اللواء غدا إلى رجل یحب الله ورسوله، یفتح الله به (ابن شیبہ، بی تا: ۸ / ۵۲۲)

لأدفعن لوائی إلى رجل لم یرجع حتی یفتح علیه (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۱ /

۴۶۳، ۴۶۴)

لأدفعن لوائی غدا إلى رجل الحدیث (عسقلانی، بی تا: ۷ / ۳۶۵)

لازم به ذکر است که در نقل های متفاوت روایت آخر، تنها یک بار از لفظ «أو» برای بیان

اختلاف استفاده شده است. این در حالی است که عجاج معتقد است که سیره صحابه بر آن بوده

است که از این لفظ و الفاظ مشابه آن که دلالت بر نقل به معنا دارد، برای بیان اختلاف استفاده

می کردند. (خطیب، ۱۴۰۸: ۱۳۲)

۴ - ۳ دلالت روایات اجازه نقل به معنا بر جواز عقلی آن بدون وجود مصداق خارجی

عجاج معتقد است، روایاتی که دلالت بر جواز نقل به معنا می کند، تنها بیانگر جواز عقلی است و

مصداق خارجی ندارد. در حالی که نقل به معنا چیزی است که بر حدیث عارض شده است و

دانشمندان بزرگی چون رامهرمزی و خطیب بغدادی ادله‌ای بر جواز نقل به معنا آورده‌اند و نقل به معنا را مدلل (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۳۲ - ۲۳۷) و دارای ضوابط (همان: ۲۳۳، ۲۳۴؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴: ۵۳۹) معرفی کردند. همچنین نقل به معنا توسط عالمانی چون بخاری نیز صورت گرفته و وجود خارجی پیدا کرده است. چنان‌که از بخاری نقل شده است:

رب حدیث سمعته بالبصرة کتبه بالشام، ورب حدیث سمعته بالشام کتبه بمصر.  
قَالَ: فقلت له یا ابا عبدالله بکماله؟ قَالَ: فسکت. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲؛ عسقلانی، ۱۴۰۸: ۴۸۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۵: ۴۱۷/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶۵/۵۲؛ مزی، ۱۴۱۳: ۴۴۵/۲۴، ۴۴۶؛ ذهبی، ۱۴۰۶: ۴۱۱/۱۲)

من حدیث‌های فراوانی را در بصره شنیده‌ام و در شام نوشته‌ام، و حدیث‌های فراوانی را در شام شنیده‌ام و در مصر نوشته‌ام. از او پرسیدند: یا ابا عبدالله! آیا این احادیث کامل نوشته شده است؟ بخاری در جواب ساکت شد و چیزی نگفت.

محمد بن أزرهر سجستانی نقل می‌کند، در مجلس سلیمان بن حرب بودم و بخاری نیز در آنجا بود. می‌شنید و نمی‌نوشت. بعضی گفتند چرا نمی‌نویسد، گفتند باز می‌گردد و هر آنچه را که حفظ کرده است، می‌نویسد. (عسقلانی، ۱۴۰۸: ۴۷۹) همچنین ابن حجر از عجایب و نوادری که در صحیح بخاری واقع شده است، این می‌داند که در این کتاب، حدیثی با سندی نقل شده و همان حدیث با همان سند اما با الفاظ و متن دیگر در قسمت دیگری از کتاب نقل شده است. (عسقلانی، بی تا: ۱۹۳/۱۰) با توجه به موارد ذکر شده و این‌که وقوع چیزی دلالت بر امکان آن دارد، نقل به معنا علاوه بر جواز عقلی، مصداق خارجی نیز دارد و نشان از وجود نقل به معنا در صدر اسلام است.

### ۵ - ۳ استدلال بر الفاظ روایات بدون هیچ تفاوتی

عجاج در نظر خود، معتقد به احتجاج و استدلال بر لفظ روایات بدون هیچ تفاوتی - برفرض این‌که نقل به معنا صورت گرفته باشد. - است، چرا که تدوین احادیث و اخبار در صدر اول و قبل از فساد لغت عربی واقع شده است.

بله، می‌توان به مفهوم روایت نقل به معنا شده استناد کرد؛ زیرا تنها افراد عالم به معنا اجازه نقل به معنا داشتند (نک: رامهرمزی، ۱۴۰۴: ۵۳۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۳۳، ۲۳۴) ولی این استدلال بر الفاظ روایات بدون هیچ تفاوتی از الفاظ پیامبر ﷺ را نتیجه نمی‌دهد.

روایات دلالت‌کننده بر جواز نقل به معنا، بر مفهوم منتقل شده تأکید دارند؛ چنان‌که یکی از صحابه ناتوانی خود را در ادای حدیث پیامبر ﷺ به شکل الفاظ آن حضرت بیان می‌کند، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِذَا أَصَابَ أَحَدُكُمْ الْمَعْنَى فَلْيُحَدِّثْ (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۳۴، ۲۳۵)

زمانی که یکی از شما، معنا را رساند، حدیث بگوید.

همان گونه که ذکر شد، روایات رسیده در جواز نقل به معنا، تنها مفهوم منتقل شده را حجت می‌داند و بر حجیت الفاظ بدون هیچ تفاوتی دلالت نمی‌کند و برای اثبات آن نیاز به جواز دیگری از سوی پیامبر ﷺ است که آن نیز وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توان اطمینان کامل به لفظ حدیث نقل به معنا شده را داشت؛ یعنی اگرچه روایات، مفهوم روایات نقل به معنا شده را قابل اطمینان دانسته ولی سخن از اطمینان به الفاظ آن نشده است.

در قرآن الفاظ مترادفی را می‌یابیم که مفهوم مشابهی را می‌رسانند ولی نمی‌توان آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برد. اگر تفاوتی در بین این الفاظ نبود، استعمال آن‌ها در قرآن بیهوده و لغو به شمار می‌آمد؛ بنابراین ظرافت و تفاوت‌هایی در استعمال آن وجود دارد. از آنجا که پیامبر ﷺ نیز جز به وحی سخن نمی‌گفتند،<sup>۴</sup> الفاظ ایشان نیز دارای ظرافت خاصی است. با توجه به این که احادیث آن حضرت دچار نقل به معنا شده است، باید مفهوم آن را برداشت کرد و بر الفاظ آن جمود نداشت، بنابراین تنها می‌توان به احادیث متواتر لفظی از لحاظ لغت و لفظ احتجاج کرد.

#### ۴ - نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش صورت گرفته در نقد نظریه عجاج خطیب در زمینه نقل به معنا بر پایه شواهد روایی و تاریخی برگرفته از منابع اهل سنت نتایج زیر حاصل شده است:

۱. مستندات وی در ورع و ترس اصحاب، دلالت بر دقت و حرص بعضی از صحابه دارد، و ترسیم‌گر سیره صحابه نیست.
۲. با تعطیلی یا کاهش حلقه‌های درسی حدیثی در زمان سه خلیفه اول، مشکلات حدیثی در بین صحابه و تابعان برطرف نمی‌گشت.
۳. تاریخ بر خلاف حافظه بالای صحابه از جمله ابوهیرة و عائشه شهادت می‌دهد. از این رو نمی‌توان به حافظه آنان بر انکار نقل به معنا استدلال کرد.

۴. اشتباه اصحاب و روایاتی که تنها یک بار از زبان آن حضرت صادر شده و دارای اختلاف الفاظ است، نشان از آن دارد که اختلاف الفاظ ناشی از تعدد مجالس پیامبر ﷺ نیست.
۵. مدلل کردن و تحت ضابطه در آوردن نقل به معنا توسط دانشمندان بزرگی چون رامهرمزی و خطیب بغدادی، نقل به معنای صورت گرفته از سوی بخاری و وجود روایاتی در صحیح بخاری که سند آن‌ها مشابه‌اند و الفاظ متفاوتی دارند، نشان از آن دارد که روایات جواز نقل به معنا، تنها جنبه عقلی نداشته است بلکه حکایت از وجود خارجی آن دارد.
۶. روایات دلالت‌کننده بر جواز نقل به معنا بر روی مفهوم منتقل شده تأکید دارند، و به لفظ حدیث نقل به معنا شده حجیت نمی‌بخشد؛ و برای اثبات آن نیاز به جواز دیگری از سوی پیامبر ﷺ داریم که آن جواز نیز صادر نشده است.
۷. وجود الفاظ مترادف در قرآن و عدم امکان جابه‌جایی آن‌ها با یکدیگر، نشان از عبث و بی‌بهره بودن استعمال هر یک در جای خود دارد. از آنجا که سخنان پیامبر ﷺ نیز مانند قرآن، وحی است. نمی‌توان بر لفظ مترادف و مشابه اصحاب، بدون هیچ فرقی استدلال کرد و تنها مفهوم حدیث بر ما حجیت دارد.



## پی نوشت ها:

۱. مکانی در سه مایلی مدینه، در راه عراق است. (یاقوت حموی، بی تا: ۳/۳۹۸).
۲. برای کوتاهی سخن برای منع نقل حدیث از سوی عثمان خلیفه سوم، (نک: ابن سعد، بی تا: ۲/۳۳۶، ۳۳۷).
۳. چرا که عجاج معتقد است برخی از اختلاف الفاظ ناشی از گزارش اعمال رسول الله ﷺ است. (خطیب، ۱۴۰۸: ۱۳۷).
۴. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۳، ۴).



## كتابنامه

- ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد. (بى تا). المصنف، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت: دار الفكر؛  
- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن. (١٤١٦ق). مقدمة ابن الصلاح، تحقيق: أبو عبد الرحمن  
صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دار الكتب العلمية؛  
- ابن عساكر، على بن الحسن. (١٤١٥ق). تاريخ مدينة دمشق، دراسة وتحقيق: على شيرى،  
بيروت: دار الفكر؛  
- ابن الحجاج، مسلم. (بى تا). صحيح مسلم، بيروت: دار الفكر؛  
- ابن حبان، محمد. (١٤١٤ق). صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة؛  
- ابن حنبل، احمد. (بى تا). مسند أحمد، بيروت: دار صادر؛  
- ابن سعد، محمد. (بى تا). الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر؛  
- ابن عبدالبر، يوسف. (١٣٩٨ق). جامع بيان العلم وفضله، بيروت: دار الكتب العلمية؛  
- ابن منصور، سعيد. (بى تا). سنن سعيد بن منصور، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت:  
دار الكتب العلمية؛  
- أبو رية، محمود. (بى تا). أضواء على السنة المحمدية، بى جا: نشر البطحاء؛  
- بخارى، محمد بن إسماعيل. (١٤٠١ق). صحيح البخارى، بيروت: دار الفكر؛  
- —. (بى تا). التاريخ الكبير، تزييه: المكتبة الإسلامية؛  
- بيهقى، أحمد بن الحسين. (بى تا). السنن الكبرى، بيروت: دار الفكر؛  
- جديدى نژاد، محمد رضا. (١٣٨٢ش). معجم مصطلحات الرجال والدراية، تحقيق: محمد كاظم  
رحمان ستايش، قم: دار الحديث؛  
- حاكم النيسابورى، محمد بن عبدالله. (بى تا). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف  
عبدالرحمن المرعشلى، بيروت: دار المعرفة؛  
- خطيب، محمد عجاج. (١٤٠٨ق). السنة قبل التدوين، القاهرة: مكتبة وهبة؛  
- خطيب بغدادى، أبو أحمد بن على. (١٤١٧ق). تاريخ بغداد، دراسة وتحقيق: مصطفى عبدالقادر  
عطا، بيروت: دار الكتب العلمية؛

- (١٤٠٥ق). الكفاية في علم الرواية، تحقيق: أحمد عمر هاشم، بيروت: دار الكتاب العربي؛
- دميري، كمال الدين. (١٤٢٤ق). حياة الحيوان الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية؛
- ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان. (١٤٠٦ق). سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة؛
- ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان. (بي تا). تذكرة الحفاظ، بيروت: دار إحياء التراث العربي؛
- رامهرمزي، حسن بن عبدالرحمن. (١٤٠٤ق). المحدث الفاصل بين الراوي والواعي، محقق و معلق: عجاج خطيب، دمشق: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع؛
- صنعاني، أبو بكر عبدالرزاق. (بي تا). المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بي جا: منشورات المجلس العلمي؛
- طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد. (بي تا). المعجم الكبير، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي؛
- طيالسي، سليمان بن داود. (بي تا). مسند أبي داود الطيالسي، بيروت: دار المعرفة؛
- عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر. (١٤٠٥ق). تعليق التعليق، تحقيق: سعيد عبدالرحمن موسى القزقي. بيروت: المكتب الإسلامي؛
- (بي تا). فتح الباري، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر؛
- (١٤٠٨ق). مقدمة فتح الباري، بيروت: دار إحياء التراث العربي؛
- مزي، جمال الدين يوسف. (١٤١٣ق). تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق و ضبط و تعليق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة؛
- مسعودي، عبدالهادي. (١٣٩٢ش). أسيب شناسي حديث، تهران: سمت؛
- موصللي، أبو يعلى. (بي تا). مسند أبي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث؛
- نسائي، أحمد بن شعيب. (١٣٤٨ق). سنن النسائي، بيروت: دار الفكر؛
- (١٤١١ق). السنن الكبرى، تحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن، بيروت: دار الكتب العلمية؛
- الف (بي تا). خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، تحقيق: محمد هادي



- الأمينى، طهران: مكتبة نينوى الحديثة؛
- . ب (بى تا). فضائل الصحابة، بيروت: دار الكتب العلمية؛
- يعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب. (بى تا). تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر؛
- ياقوت الحموى، شهاب الدين ياقوت بن عبد الله. (بى تا). معجم البلدان، بيروت: دار صادر.

